

اخبار حوادث

سرقت شیطانی یک مرد از زنان

جوان ۳۷ ساله به اتهام آزار جنسی و کلاهبرداری از زنان دستگیر شد. سامی خریس ساکن اتاوا که خود را به عنوان راننده تاکسی معرفی کرده بود و دوزن را مورد آزار جنسی قرار داد و با سرقت کیف پول شان اقدام به برداشت پول از کارت اعتباری شان کرد با پذیرش اتهامات به ۴ سال زندان محکوم شد. به گزارش پلیس اتاوا، خریس ۳۷ ساله منتظر قربانیان خود که به حالت نیمه مسست یا مست از رستوران خارج می شدند می ماند و خود را به عنوان راننده تاکسی معرفی می کرد و سپس با استفاده از دستگاه اسکن کارت اعتباری مشخصات کارت قربانی و کد رمز را سرقت و سپس مبالغ زیادی را از حساب آن ها خارج می کرد.

■ ■ ■

شهادت تلخ آتش نشان در مشهد

آتش نشان مشهدی در حین عملیات امداد و نجات در بزرگراه شهید کلاتری مشهد شهید شد. آتشپادحسن جعفری مدیر عامل آتش نشانی مشهد گفت: ساعت ۴:۴۴ صبح دیروز حادثه بر خورد یک دستگاه اتوبوس بین شهری با جداول میانی بزرگراه شهید کلاتری به سامانه ۱۲۵ اعلام شد که بلافاصله آتش نشانان ایستگاه شماره ۹ شهدای آتش نشانی به محل حادثه اعزام شدند. وی ادامه داد: در محل حادثه مشاهده شد یک دستگاه اتوبوس بین شهری به هنگام حرکت در مسیر به دلیل نامشخصی از مسیر اصلی منحرف شده و پس از برخورد شدید با گارد ریل های میانی بزرگراه و شکستن بخشی از آن ها متوقف شده است.

آتشپادحسن جعفری با اشاره به مصدومیت ۵ نفر در این حادثه و درمان سه تن از آن ها به صورت سرپایی در محل و اعزام دو تن دیگر به مراکز درمانی افزود: پس از عملیات پیشگیرانه بواسطه شست سوخت از خودرو و اقدامات ایمنی لازم در محل توسط ماموران آتش نشانی، یک دستگاه کامیون که آن نیز به دلیل نامعلومی از مسیر خارج شد با خودرو ایسوزو مستقر در محل برخورد می کند که متاسفانه یکی از آتش نشانان در زمان بروز این حادثه در بین دو خودرو محبوس و به شدت مصدوم شد.

مدیر عامل سازمان آتش نشانی مشهد با ابراز تاسف و اندوه بیان داشت: «حمید نوروزی ابدل آبادی» آتش نشان ۳۱ ساله ایستگاه شماره ۹ شهدای آتش نشانی مشهد در این حادثه شهید شد.

■ ■ ■

جاعل ویزای زبارتی به عراق در دام پلیس

پسر جوان در مغازه مهرسازی اش اقدام به جعل ویزای زبارتی به عراق می کرد. چندروز قبل ماموران پلیس آبادان در تحقیقات فنی و اطلاعاتی پی بردند که مرد جوانی که مغازه مهرسازی در خیابان امیری آبادان دارد اقدام به جعل ویزادر داخل مغازه اش می کند. ماموران در این شاخه از تجسس های اطلاعاتی مغازه مهرسازی مرد جوان را تحت نظر قرار دادند و مشخص شد که مرد جوان با توجه به درخواست زیاد زائران اربعین برای سفر به عراق اقدام به جعل ویزادر مغازه اش می کند.

همین کافی بود تا ماموران با هماهنگی مقام قضایی وارد مغازه مهرسازی شده و پس از دستگیری مرد جوان در بازرسی از مغازه اش چند ویزای جعلی، مهرهای جعل شده متعلق به کسولگری به دست آمد.

مرد جوان که راهی جز اعتراف نداشت گفت: ویزاهای جعلی را به چند نفر فروخته بودم و پول خوبی از این راه به دست آوردم اما شنیدم که هیچ یک از مشتری ناتوانستند با ویزای های جعلی از مرز خارج شوند. بنا به این گزارش، پسر جوان برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران دایره جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی آبادان قرار گرفته است.

■ ■ ■

مزاحمت برای پلیس با ۴۵ هزار تماس

مرد ترک به جرم ۴۵ هزار بار تماس با اداره پلیس دستگیر و به ۵ سال زندان محکوم شد. مرد ۵۵ ساله اهل شهر استانبول در کشور ترکیه که دوسال است از همسر خود جدا شده است و تنها زندگی می کند، به جرم ۴۵ هزار بار تلفن زدن به پلیس در طول یک سال گذشته بازداشت شد او به طور میانگین از ۱۵ می ۲۰۱۷ تا ۱۵ می ۲۰۱۸ روزی صد بار با پلیس تماس گرفته است و به جای گفتن مشکلی، قصد صحبت و درددل کردن با مامور پلیس را داشته است. این مرد ترکیه ای به پنج سال زندان محکوم شده است.

پس از قتل به اتاق دخترانم رفتم، باور نمی کردم آنها را کشته ام و منتظر بودم که از خواب بیدار شوم و در این مدت به موهای دخترانم عطر می زدم و نوازش شان می کردم تا اینکه ساعت ۶ صبح متوجه کشتن دخترانم شدم. ■ **شنیدم دست به خود کشی زدی؟** ۳۴۰ عدد قرص اعصاب و قلب خوردم و سپس رگ هر ۲ دستم را زدم و منتظر بودم تا آنقدر خونریزی کنم که خودم هم بمیرم که گوشی موبایلم زنگ خورد.

■ **کسی از ماجرای قتل عام خبر داشت؟**

نه، اصلا از قبل تصمیم به قتل نگرفته بودم و همه چیز اتفاقی بود تا اینکه برادرم به موبایلم زنگ زد که ابتداءا کردم در مسیر سفر به شمال هستم اما او پشت در ساختمان بود و خودرویم را داخل پارکینگ می دید و از من می خواست که دست به کار اشتباهی نزنم که گفتم دیگر دیر شده و نمی توانید کاری کنید و در ادامه یادم نمی آید در راباز کردم یا برادرم خودش وارد خانه شد که با من و جسد هاروبرو شد.

■ **برادرت چرا ساعت ۶ صبح به سراغت آمده بود؟**

برادرزنم با پدرش تماس گرفته بود که یکبار من پاسخ دادم و بار دوم دیگر جوابش را ندادم و آنها که نگران بودند ماجرا را به برادرم گفته بودند که او به در خانه مان آمده بود.

■ **برادرت از ماجرای خیانت اطلاع داشت؟**

برادرم وقتی به سراغم امدادعا کرد که همه حرفهای مادرزنم دروغ بوده و برای اذیت کردن من این حرفها را زده اند.

■ **پدر و مادر زنت رابطه شان با تو خوب بود؟**

می گفتند مرا دوست دارند اما نمی دانم چرا این حرفها را زده بودند. ■ **چرا بخاطر مشکلاتی که بود با خانواده خودت مشورت نکردی؟**

یک روز با برادر کوچکترم صحبت کردم اما حرف هایم را جدی نگرفت. ■ **چرا با پدر و مادرت صحبت نکردی؟** پدرم ۴۰ سال قبل فوت کرد و همه بدبختی و تنهایی من از همان زمان شروع شد.

■ **بدبختی چرا؟**

چون مادرم مرا به شهرستان فرستاد تا در کنار خواهرم و دامادمان باشم اما دامادمان از من کار می کشید و بعد از ۲ سال وقتی به تهران باز گشتم شویم که در این صحنه دخترم گردنم را هم چنگ انداخته و بار دیگر به من کردند که مرا به تبعیدگاه خواهرم می فرستند.

■ **چرا دخترت را کشتی؟**

چون احساس کردم مادرشان کاری می کند که آنها هم مثل خودش شوند و خیانت کنند به همین خاطر آنها را کشتم.

■ **یک تعریف از زن؟**

یک موجود خطرناک است، با وجودی که همه فکر می کنند آرام است اما می تواند به راحتی با آبروی یک نفر بازی کند و او را نابود کند و به راحتی تغییر رنگ می دهد. - این ادعای قاتل است -

■ **نمی توانستی خودت مسیر دخترانت را تغییر دهی؟**

بله، می توانستم ولی دیگر دیر شده و آنها را کشتم و در آن لحظه به هیچ چیزی فکر نمی کردم.

بنا به این گزارش، منصور برای تحقیقات بیشتر و بازسازی صحنه جرم به دستور باز پرس پرونده در اختیار ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار دارد.

نمی داد. یعنی جوابی نداشت که برو، مازندگی خوبی داشتیم.

■ **دخترانت از مادرشان اطلاع داشتند؟**

نه، حتی با دخترانم به خانه مادرزنم رفتم و پیگیر مادرشان شدیم اما آنها به دروغ ادعا می کردند که از دخترشان اطلاعی ندارند ولی من از خود آنها شنیده بودم که همسرم برای خیانت ما را ترک کرده است.

■ **چه طور تصمیم به قتل گرفتی؟**

قصد کشتن نداشتم، قرار بود برای اینکه کمی آرام بشوم به یکی از شهرهای شمالی بروم به همین خاطر از پدرزن و مادرزنم خواستم که به خانه مان بیایند تا دخترانم تنها نباشند.

■ **به سفر رفتی؟**

نه، وسایلم را هم جمع کرده بودم و حتی با دخترانم خداحافظی کردم و گفتم شاید دیگر مرا نبینند چون بخاطر فشاری که از طرف همسرم در ذهنم بود و فکر و خیال هایی که می کردم احتمال می دادم اتفاقی برای خودم بیفتد.

■ **شب جنایت چه اتفاقی افتاد؟**

قبل از رفتنم می خواستم با پدر و مادرزنم در مورد همسرم صحبت کنم به خاطر همین چون نمی خواستم دخترانم متوجه صحبت هایمان بشوند برای آنها شیرموز درست کردم و داخل آن کمی قرص خواباور ریختم و دخترانم پس از خوردن شیرموز به اتاقشان رفتند و خوابیدند که من با مادرزنم در مورد همسرم صحبت کردم که هر لحظه خشم بیشتری پیدا می کردم تا اینکه تصمیم به کشتن گرفتم.

■ **چه کسی را اول از همه کشتی؟**

بعد از اینکه پدر و مادرزنم خوابیدند به اتاق دخترانم رفتم و اول از همه به سراغ دختر ۱۹ ساله ام که دانشجو بود رفته و با دستانم او را خفه کردم، احساس کردم دخترم خیلی اذیت شده به همین خاطر به آشپزخانه رفتم و چاقوی بزرگی را که برای خورد کردن مرغ استفاده می کردم را برداشته و بار دیگر به سراغ دختر بزرگم رفته و رگ گردن دخترم را زدم.

■ **دومین نفر چه کسی بود؟**

بعد به سراغ دختر ۱۷ ساله ام رفتم و وقتی روی سینه اش نشستم او بیدار شد و مرا صدا زد که از او خواستم اجازه دهد کارم را تمام دهم تا همگی راحت شویم که در این صحنه دخترم گردنم را هم چنگ انداخته و بار دیگر به من کردند که مرا به تبعیدگاه خواهرم می فرستند.

■ **مادر زنت چه ادعایی کرد؟** مادرزنم ادعا کرد که همسرم با مرد غریبه ای در ارتباط است و به دیدن او رفته.

■ **این ادعا را باور کردی؟** نه، ۶ شبانه روز بیدار بودم و به این حرف فکر می کردم اما باور نمی کردم و به هر جا که می دانستم سر زدم اما اثری از زنم نبود.

■ **به او زنگ زدی؟** جواب نداد. شاید باور تان نشود ولی نزدیک به ۳ هزار پیامک برای همسرم فرستادم که علت رفتن و خیانتش را به من بگوید اما جوابی پیدا کردم.

■ **پسر زن و مادر زنت بیدار نشدند؟**

وقتی از اتاق بیرون رفتم، مادرزنم بیدار بود ولی انگار مرا نمی دید که شروع به خوردن آب کردم و مادرزنم گفت پاهایم درد می کند که از او خواستم بخوابد و حرفی نزنند که پس از دقایقی به سراغ پدرزنم رفتم و در حالتی که خواب بود گردنش را با چاقو بریدم که در این صحنه مادرزنم از صدای پدرزنم بیدار شد و خواست سرو صدا کند که یک چاقو به گردنش زدم و چون از او کینه داشتم و حرفهایش باعث این اتفاقات شده بود ۲ ضربه دیگر به سینه اش زدم و او را هم به قتل رساندم.

■ **پس از قتل چه کردی؟**



بود و تنها یکبار از همسرم در مورد

گوشی بازی هایش سوال کردم که ادعا کرد شب ها با گوشی موبایل

رمان می خواند، اگر به او شک داشتم که تعقیبش می کردم اما این اجازه را به خودم ندادم.

■ **آخرین بار همسرت را کی دیدی؟**

روز ۱۸ مهرماه بود که برای خانه کلی خرید کردم و برای همسرم گل خریدم اما وقتی به خانه رفتم همسرم با لیخند تمسخرانه ای از من پرسید که گل برای چی خریدی؟! من می خواستم زندگی ام درست شود اما باز گشت و با خواندن یک صیغه لفظی زندگی مان را شروع کردیم.

■ **چه اختلاقی داشتی؟** همسرم می خواست خودش و دخترانم چادر را بردارند و آزادتر باشند اما من با این موضوع مخالفت می کردم تا حدی که خانواده همسرم مرا عقب مانده خطاب می کردند که به آنها گفتند این راه درست است.

■ **بعد از جدایی فرزندان تان کیجا بودند؟**

خانه خودمان و بارها از آنها شنیدم که دوست دارند که در کنار پدر و مادرشان باشند و یکی از دلایلی که با همسرم مجددا زندگی کردیم بچه ها بودند.

■ **زندگی خوبی داشتی؟** بعد از صیغه کردن همسرم

همه چیز خوب پیش می رفت ولی همسرم شب ها به بهانه کمر دردش به سالن پذیرایی می رفت اما وقتی شب ها وقتی برای رفتن به سرویس بهداشتی از اتاق خارج می شدم می دیدم که همسرم گوشی موبایلش دستش است و بیدار است.

■ **به همسرت شک داشتی؟** نه، ولی چون شب بیداری و بازی با گوشی موبایل مرا به فکر فرو برده

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

بودم و روزهای زیادی

در گفت و گوی «توسعه ایرانی» با قاتل خونسرد تشریح شد:

جزئیات فجیع ترین قتل عام خانوادگی در پایتخت

دخترانم رفتم و تا صبح با جسد آنها

حرف می زدم و ساعت ۶ صبح بود که متوجه کاری که کردم شدم و سپس ۳۴۰ قرص اعصاب و قلب خوردم و رگ دستانم را زدم اما برادرم به موبایلم زنگ زد و وقتی فهمید دست به چه کاری زدم به کمک آمد و مرا از مرگ نجات داد.

منصور پس از اعتراف به قتل از نظر روحی و روانی به هم ریخته بود که با دستور مقام قضایی چند روزی در بیمارستان تحت نظر قرار گرفت.

■ **گفت و گو با پدر خشمگین** منصور ۴۷ ساله مردی قوی هیکل با چشمان رنگی و موهای جوگندمی در حالیکه دستبند پلیس به دست داشت از بازداشتگاه پلیس آگاهی خارج شد و پشت میز افسر پرونده قرار گرفت.

این مرد در تمام طول گفت و گو دستانش می لرزد و وقتی به بازگویی صحنه قتل می رسد همه صحنه ها را با جزئیات بیسان می کند اما زمانیکه در مورد کشتن فرزندانش حرف می زند می توان خشم و عصبانیت را در چشمان و لرزش دستانش حس کرد و این خشم و عصبانیت به خاطر نفرت از دخترانش نیست بلکه بخاطر پشیمانی و ناراحتی زیاد است.

منصور با آن جثه بزرگ و قوی که دارد به راحتی اشک می ریزد و با همه این اتفاقات هنوز می گوید همسرش را دوست دارد و حرف های مادرزنش باعث شده تا این اتفاقات را رقم بزند.

■ **سابقه داری؟** نه، تا حالا کاری نکردم که به زندان بروم.

■ **اعتیاد داری؟** نه، سیگار هم نمی کشم.

■ **ورزشکاری؟** بوکسور بودم و ورزش های زیادی

تحقیقات پلیسی نشان از آن داشت که منصور ابتدا با چاقو به سراغ دختر ۱۹ ساله اش که دانشجوی حقوق بود رفته و پس کشتن او به سراغ دختر ۱۷ ساله اش رفته و بعد از این جنایت با توجه به خشمی که داشته از اتاق خارج شده و ابتدا پدرزنش را کشته و سپس مادرزنش را با چند ضربه چاقو به قتل رسانده است.

منصور که خودش را تسلیم ماموران کرده بود در همان صحنه جنایت به سربریدن اعضای خانواده اش اعتراف کرد و گفت: وقتی همسرم از خانه رفت و از مادرزنم شنیدم که او برای خیانت از خانه خارج شده به حد جنون رسیدم و هیچ چیز دست کنترل خودم نبود و چون نمی خواستم دخترانم سر نوشتی مثل مادرشان داشته باشند دست به قتل آنها زدم.

مرد جوان افزود: ساعت یک با ممداد پنج شنبه تصمیمی که گرفته بودم به اجرا گذاشتم و پس از قتل به اتاق

به اجرا گذاشتم و پس از قتل به اتاق

به اجرا گذاشتم و پس از قتل به اتاق

به اجرا گذاشتم و پس از قتل به اتاق

به اجرا گذاشتم و پس از قتل به اتاق

به اجرا گذاشتم و پس از قتل به اتاق

به اجرا گذاشتم و پس از قتل به اتاق

به اجرا گذاشتم و پس از قتل به اتاق

